

## The impact of US policy on Iraq-Iran relations (1958-1963)

**Borhan Mohammad Faraj** PhD student in the History of Iran after Islam, Department of History, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email:

[burhantaramuhammad@gmail.com](mailto:burhantaramuhammad@gmail.com)

**Kaivan Shafei** \* *Corresponding Author*, Assistant Professor, Department of History, Sa.C, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran.. Email: [Kaivan.shafei@iau.ac.ir](mailto:Kaivan.shafei@iau.ac.ir)

**Seyyed Mohammad Shikhahmadi** Assistant Professor, Department of History, Sa.C, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran. E-mail: [M.sheikhahmadi@iau.ac.ir](mailto:M.sheikhahmadi@iau.ac.ir)

### Article Info

#### Article Type:

Reserch Article

#### Keywords:

United States,  
Iran,  
Iraq,  
Cold War,  
Regional Geopolitics

### ABSTRACT

Political relations between Iran and Iraq throughout the 20th century—particularly during the period from 1958 to 1963—were deeply influenced by border disputes, ideological rivalry, and regional geopolitical shifts. Within this context, the United States, recognizing the strategic importance of the Middle East, played a significant role in shaping bilateral ties between the two countries to safeguard its economic and security interests. This study, employing a descriptive-analytical approach and relying on archival sources and historical documents, examines the impact of U.S. foreign policy on Iran-Iraq relations in the aftermath of the Iraqi monarchy's collapse. The findings suggest that American policy during this period was primarily aimed at containing Soviet influence, ensuring access to energy resources, and maintaining the stability of pro-Western regimes. The U.S. adopted a pragmatic and interest-driven stance toward the Iran-Iraq conflict and intervened directly only when regional power balances or its broader strategic interests were at stake

**Cite this Article:** Mohammad faraj, B. , shafei, K. and Shikhahmadi, S. M. (2024). The impact of US policy on Iraq-Iran relations (1958-1963). *International Relations Researches*, 14(2), 199-221. doi: 10.22034/irr.2025.512861.2682



© Author(s)

**Publisher:** Iranian Association of International Studies

**DOI:** 10.22034/irr.2025.512861.2682



## تأثیر سیاست آمریکا بر روابط عراق و ایران (۱۹۶۳-۱۹۵۸)

برهان محمد فرج دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.  
رایانامه: burhantaramuhammad@gmail.com

کیوان شافعی\* نویسنده مسئول، استادیار گروه تاریخ، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران. رایانامه:  
Kaivan.shafei@iau.ac.ir

سید محمد شیخ احمدی استادیار گروه تاریخ، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران. رایانامه:  
M.sheikhahmadi@iau.ac.ir

درباره مقاله	چکیده
<b>نوع مقاله:</b> مقاله پژوهشی	روابط سیاسی ایران و عراق در طول قرن بیستم، به‌ویژه در بازه زمانی ۱۹۶۳-۱۹۵۸، همواره متأثر از منازعات مرزی، رقابت‌های لیدئولوژیک و تحولات ژئوپلیتیکی پیرامون بوده است. در این میان، ایالات متحده آمریکا با درک اهمیت استراتژیک خاورمیانه و با هدف حفظ منافع اقتصادی و امنیتی خود، نقش قابل توجهی در جهت‌دهی به مناسبات دو کشور ایفا کرده است. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع آرشیوی و اسناد تاریخی، به بررسی تأثیر سیاست خارجی آمریکا بر روابط ایران و عراق در دوره پس از سقوط نظام سلطنتی عراق می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سیاست آمریکا عمدتاً بر مهار نفوذ اتحاد جماهیر شوروی، تضمین دسترسی به منابع انرژی و ثبات دولت‌های همسایه متمرکز بوده و در این راستا، رویکردی عمل‌گرایانه و منفعت‌محور نسبت به اختلافات تهران و بغداد اتخاذ کرده است. مداخلات مستقیم آمریکا در این دوره عمدتاً زمانی صورت گرفته که توازن قوا یا منافع کلان واشینگتن در خطر افتاده است..
<b>کلیدواژه‌ها:</b> ایالات متحده آمریکا، ایران، عراق، جنگ سرد، ژئوپلیتیک منطقه‌ای	
<b>تاریخچه مقاله</b> تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۲/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۲۵	

**استناد به این مقاله:** محمد فرج، برهان، شافعی، کیوان و شیخ احمدی، سید محمد. (۱۴۰۳). تأثیر سیاست آمریکا بر روابط عراق و ایران (۱۹۶۳-۱۹۵۸). پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱۴(۲)، ۱۹۹-۲۲۱. doi: 10.22034/irr.2025.512861.2682

© نویسنده(گان)

ناشر: انجمن ایرانی روابط بین‌الملل



روابط میان ایران و عراق از جمله پیچیده‌ترین و پرتنش‌ترین مناسبات دوجانبه در خاورمیانه طی قرن بیستم بوده است. این پیچیدگی نه تنها از عوامل جغرافیایی و تاریخی ریشه می‌گیرد، بلکه متأثر از مداخلات قدرت‌های جهانی و تغییرات بنیادین در نظم بین‌الملل نیز هست. پیشینه منازعات میان ایران و عراق به دوره امپراتوری عثمانی بازمی‌گردد، زمانی که مرزهای شرقی این امپراتوری با ایران صفوی و سپس قاجار، همواره محل مناقشه و درگیری بود. با فروپاشی عثمانی و تشکیل دولت-ملت عراق تحت قیمومت بریتانیا، نه تنها اختلافات مرزی حل نشد بلکه اشکال جدیدی از چالش‌های سیاسی و امنیتی میان دو کشور پدید آمد. ایران نیز که در همین دوره در حال تجربه تغییرات تدریجی در ساختار سیاسی و روابط خارجی خود بود، به دنبال حفظ منافع سرزمینی و ژئوپلیتیکی خویش در برابر دولت نوپای عراق بود. اگرچه پیمان‌نامه ۱۹۳۷ میان ایران و عراق برای حل و فصل بخشی از اختلافات مرزی به امضا رسید، اما این پیمان نیز نتوانست مانع بروز تنش‌های آتی شود. اختلاف بر سر اروند رود، وضعیت اقلیت‌های قومی به‌ویژه کردها، و نزدیکی یا دوری هر یک از طرفین به قدرت‌های جهانی، عواملی بودند که روابط دو کشور را به شدت ناپایدار ساختند. در دهه ۱۹۵۰، همزمان با تثبیت نظام پادشاهی پهلوی دوم در ایران و تداوم نفوذ بریتانیا در عراق، منطقه شاهد ظهور تدریجی جنگ سرد و رقابت‌های ایدئولوژیک میان آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی شد. وقوع کودتای ۱۹۵۳ در ایران که با حمایت مستقیم سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) و سرویس اطلاعات بریتانیا انجام شد، نقطه عطفی در پیوند راهبردی ایران با بلوک غرب بود. این در حالی بود که در عراق، ملی‌گرایی عربی و نارضایتی از سلطه انگلستان، زمینه را برای کودتای ژنرال عبدالکریم قاسم در سال ۱۹۵۸ فراهم کرد که به سقوط نظام سلطنتی و تأسیس جمهوری منجر شد. تحولاتی که پس از ۱۹۵۸ در عراق رخ داد، به‌ویژه جهت‌گیری‌های چپ‌گرایانه و نزدیکی نسبی بغداد به مسکو، زنگ خطر را برای واشنگتن به صدا درآورد. ایالات متحده که تا آن زمان عراق را در حوزه نفوذ سنتی بریتانیا می‌دید، ناگزیر وارد فاز جدیدی از مداخله و بازآرایی سیاست منطقه‌ای خود شد. از آن زمان، ایران به‌عنوان متحد قابل‌اعتماد آمریکا در منطقه خلیج فارس، نقشی محوری در سیاست مهار شوروی و جلوگیری از گسترش کمونیسم ایفا کرد. در چنین شرایطی، روابط ایران و عراق نه تنها تابع عوامل دو جانبه نبود، بلکه به شدت تحت تأثیر ملاحظات امنیتی، ایدئولوژیک و راهبردی آمریکا قرار گرفت. پژوهش حاضر با در نظر گرفتن این بستر تاریخی و بین‌المللی، به بررسی چگونگی تأثیرگذاری سیاست خارجی ایالات متحده بر روابط میان ایران و عراق



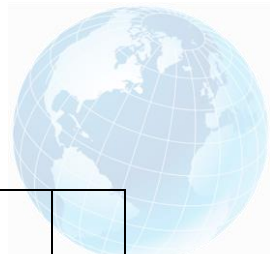
در فاصله سال‌های ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۳ می‌پردازد؛ دوره‌ای که طی آن، نظام سیاسی عراق به کلی دگرگون شد و آمریکا تلاش کرد با اتکا به ایران، توازن قوای جدیدی در منطقه ایجاد کند. در این راستا، پرسش اصلی مقاله آن است که ایالات متحده چه راهبردهایی را در قبال روابط ایران و عراق در این بازه زمانی اتخاذ کرد و این سیاست‌ها تا چه حد در تعیین مسیر مناسبات دو کشور مؤثر بودند؟ برای پاسخ به این پرسش، مقاله حاضر از روش توصیفی-تحلیلی بهره می‌گیرد و تلاش دارد تا با رجوع به منابع تاریخی، اسناد و مطالعات تحلیلی، نقش ایالات متحده را به‌عنوان بازیگری مؤثر در تحولات منطقه‌ای بازخوانی کند.

### ۱) پیشینه پژوهش

به لحاظ تاریخی، پژوهش‌های مرتبط با موضوع مورد بررسی پژوهشی که به‌صورت مشخص در سال‌های ۱۳۳۶ تا ۱۳۴۲ را مورد بررسی قرار داده باشد، صورت نگرفته است، لذا به پژوهش‌هایی که از نظر محتوایی اثرگذاری کشورهای خارجی بر ارتباطات سیاسی عراق و ایران را مورد مطالعه قرار داده‌اند، اشاره می‌شود.

ردیف	نویسندگان / نویسنده / (سال)	عنوان پژوهش	نتایج مهم
۱	شهیدی، باقری‌زاده و انوشه (۱۴۰۳)	بررسی سیر جهت‌گیری سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در عراق از سال ۲۰۰۳ تا سال ۲۰۲۳	استراتژی‌های آمریکا در عراق از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ مبتنی بر مداخله تا مصالحه بوده و از مقطع نوامبر ۲۰۰۵ تا ژانویه ۲۰۰۷ استراتژی پیروزی در عراق را انتخاب کردند. پس از سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ استراتژی مصالحه، جلوگیری از شکست، افزایش نیرو و بازگشت موفقیت آمیز را در پیش گرفت. پس از خروج از عراق و استقرار پایگاه‌های نظامی در کشور عراق؛ راهبردهای بی-ثبات‌سازی عراق، اختلافات میان هویتی تا رقابت‌های درون مذهبی، تفرقه افکنی، تخریب هویت ملی و راهبرد ابزار ناکارآمدسازی نرم دولت عراق را اتخاذ نمودند.
۲	قائمی و قیاسی (۱۴۰۲)	سیاست خارجی عراق و روابط با ایران، در پرتو تغییر حاکمان سیاسی عراق (بعد از سقوط صدام، ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۲)	رقابت جمهوری اسلامی ایران و آمریکا و بازیگران همسو با آن‌ها، کماکان ادامه دارد و با توجه به عملکرد و تمایل تصمیم‌گیرندگان جدید عراق به تعامل با آمریکا، این روند ادامه خواهد یافت.

<p>عملکرد منحصر بفرد ایالات متحده طی جنگ تحمیلی متأثر از یک راهبرد کلان منفعت‌محور با هدف غایی تأمین منافع چندگانه این کشور در منطقه خلیج فارس دنبال شده است.</p>	<p>نقش ایالات متحده آمریکا در شروع، تداوم و پایان جنگ رژیم بعث عراق علیه جمهوری اسلامی ایران</p>	<p>پورشاسپ، متقی و اسدی (۱۴۰۲)</p>	<p>۳</p>
<p>پس از کودتای سال ۱۳۳۷ (۱۹۵۸) در عراق، این کشور با برقراری روابط دوستانه با بلوک شرق سعی در بدست آوردن نقشی مهمتر در خلیج فارس و افزایش توان نظامی خود داشت. که این امر کشمکشها و اختلافات بین دو کشور ایران و عراق را افزایش داد و باعث ایجاد رقابت تسلیحاتی و دخالت در امور داخلی و حمایت از گروههای معارض دو کشور گردید.</p>	<p>تاثیر وابستگی عراق به شوروی بر مناسبات ایران و عراق</p>	<p>احمدی و ویان (۱۴۰۰)</p>	<p>۴</p>
<p>در دوران حکومت قاسم در عراق با بروز ملی‌گرایی افراطی و هم‌چنین تمایل به روابط گسترده با شوروی، علاوه بر تشدید مناقشات مرزی و گسترش آن از رود مرزی اروندرود به منطقه خوزستان، مسائل ایدئولوژیکی هم بر اختلافات افزوده شد. هم‌چنین باتوجه به حضور کردها در دو سوی مرز و آغاز قیام کردها در عراق، موضوع دیگری بر روابط دو کشور سایه انداخت. با به‌قدرت رسیدن رژیم‌های میانه‌رو عارف‌ها در عراق، تا حدی از تنش موجود در روابط دو کشور کاسته شد، اما مسئله کردها و اختلافات مرزی و منطقه خوزستان همچنان در رأس اختلافات دو کشور پابرجا باقی ماند.</p>	<p>روابط سیاسی ایران و عراق از ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۷ش</p>	<p>ماسوری، فیاض و بیگدلی (۱۳۹۹)</p>	<p>۵</p>
<p>گرایش ایالات متحده به راهبرد موازنه از راه دور، نه صرفاً نتیجه شکست سیاست گذشته خاورمیانه‌ای این کشور و هزینه بالای راهبرد دخالت مستقیم، بلکه این راهبرد، نتیجه محاسبات سیاست شرق دور آمریکا نیز بوده است.</p>	<p>راهبرد «موازنه از راه دور» و سیاست خارجی آمریکا (با تأکید بر غرب آسیا)</p>	<p>فرخی چشمه سلطانی و عطار (۱۳۹۷)</p>	<p>۶</p>
<p>ژئوپلیتیک عراق باعث شده تا همواره یا با ایران و یا علیه ایران باشد واتخاذ سیاست خنثی و بی‌طرفی از سوی عراق نسبت به ایران عملاً غیرممکن باشد.</p>	<p>تبیین عوامل ژئوپلیتیک مؤثر بر روابط ایران و عراق</p>	<p>هاشمی، فرجی‌راد و سرور (۱۳۹۶)</p>	<p>۷</p>



تغییر در سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران نتیجه تغییر رهبری آمریکا از اوباما به ترامپ بر اساس الزامات منافع آمریکا مطابق با هر دوی آنهاست. تغییر در سیاست آمریکا منجر به تغییر روند سیاست خارجی ایران در قبال منطقه عربی از نظر نقش منطقه‌ای ایران شد.	نگرش آمریکا به ایران و بازتاب آن در سیاست ایران در قبال کشورهای عربی منطقه	زید خلف <sup>۱</sup> (۲۰۲۴)	۸
حاکمان در هر دو کشور نه تنها با تهدیدهای سنتی برای قدرت، بلکه بیشتر با تهدیدات ایدئولوژیکی که همسایگان‌شان می‌توانستند برای برانگیختن چالش‌هایی برای آنها در حوزه حاکمیت خود استفاده کنند، دست و پنجه نرم می‌کردند.	آشفستگی روابط عراق و ایران در دوره آشفته (۱۹۵۸-۱۹۸۸): نگرانی امنیتی رژیم در سیاست خارجی	اوچاچ، کالاچی و یتیم <sup>۲</sup> (۲۰۲۳)	۹
با به کارگیری شاه ایران به عنوان یکی از ستون‌های نیابتی آمریکا در خلیج فارس و پس از انقلاب ایران، برای شروع همکاری با عراق در طول جنگ ایران و عراق، سیاست‌های ایالات متحده به حاشیه رانده شد و بر هدف استقلال کردهای عراق تأثیر منفی گذاشت.	سیاست خارجی ایالات متحده در مورد ایران و عراق و تأثیر منفی بر جنبش ملی‌گرای کرد: از دوران نیکسون تا سال‌های ریگان	فرانکلین <sup>۳</sup> (۲۰۱۹)	۱۰
در دوران جنگ هشت ساله، سیاست خارجی آمریکا با امنیتی کردن ایران و انقلاب اسلامی، کشور را به عنوان تهدیدی وجودی برای امنیت جهان معرفی کرد. به این دلیل جنگ هشت ساله دلیل اصلی روابط ستیزه جویانه میان ایران و آمریکا از سال ۱۹۸۰ است.	تشدید امنیتی کردن: سیاست خارجی آمریکا و جنگ ایران و عراق (۱۹۸۸-۱۹۸۰)	جون- شهرکی (۲۰۱۳)	۱۱

## ۲) رابطه آمریکا و عراق میان سال‌های ۱۳۴۲-۱۳۳۶ (۱۹۵۸-۱۹۶۳)

ریشه‌های تاریخی تعامل آمریکا با عراق به قرن نوزدهم بازمی‌گردد، دوره‌ای که نشانه‌های اولیه مقاومت محلی در برابر حکومت امپراتوری عثمانی در سرزمینی به نام بین‌النهرین مشخص می‌شود. فتح بین-النهرین توسط امپراتوری عثمانی در سال ۱۵۱۴ به‌طور اسمی باعث چهار قرن نفوذ عثمانی در سه استان موصل، بغداد و بصره شد که بعدها دولت مدرن عراق را تشکیل دادند. با این حال، مقامات عثمانی در طول قرون هفدهم و هجدهم کنترل محدودی بر این سرزمین‌ها اعمال کردند (هان<sup>۴</sup>، ۲۰۱۲). سال ۱۸۳۱، به قول ابوبکر جیلان<sup>۵</sup> (۲۰۱۲)، آغاز کنترل متمرکز عثمانی در استان‌های عراق و همچنین «مدرن‌سازی»

<sup>1</sup> Zaid Khalaf

<sup>2</sup> Üçağaç, Kalaycı and Yetim

<sup>3</sup> Franklin

<sup>4</sup> Hahn

<sup>5</sup> Ebubekir Ceylan



بود. اگرچه تعداد شیعیان عرب عراق با اختلاف سه بر یک از سنی‌های عرب و کردها بیشتر بود، مقامات عثمانی برای اداره این مناطق به نمایندگانی از جامعه سنی عراق تکیه کردند. این به نوبه خود، زمینه را برای تسلط جمعیت سنی در دولت‌های آینده عراق برای سال‌های آینده فراهم کرد (جیلان، ۲۰۱۲). تعامل آمریکا با این استان‌های تحت حکومت عثمانی قبل از سال ۱۹۰۰ میلادی مانند تعامل گسترده‌تر این کشور با خاورمیانه در این دوره، محدود و ناسازگار بود. منافع آمریکا در خاورمیانه، اگرچه تا دهه ۱۸۹۰ گسترش یافت، اما همچنان تقریباً منحصراً به دارایی‌های اقتصادی و سفرهای مذهبی محدود می‌شد (لیتل<sup>۱</sup>، ۲۰۰۸). در طول سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۷۹ روابط آمریکا و عراق برای چندین دهه قبل از دهه ۱۹۴۰ ادامه داشت، بر این اساس در طول جنگ جهانی دوم، عراق روابط خوبی با قدرت‌های غربی داشت و در ۵ مارس ۱۹۴۵ عراق به کنفرانس‌های سازمان‌های بین‌المللی (کنفرانس سانفرانسیسکو) که توسط ایالات متحده، بریتانیا، ایالات متحده آمریکا و چین دعوت شد (ابید<sup>۲</sup>، ۱۹۶۱: ۱۰۱). بدون شک این امر برای عراق بسیار مهم بود، زیرا این کشور تنها کشور عربی در کنفرانس‌ها بود.

بر اساس گزارشی که توسط وزارت امور ایالات متحده منتشر شده است، در اوایل دهه ۱۹۵۰، دولت ایالات متحده علاقه خود را به تشکیل یک پایگاه فرماندهی نظامی در خاورمیانه برای محافظت از منطقه در برابر تجاوزات کمونیستی ابراز کرد. علاوه بر این، «عراق در سال ۱۹۵۵ با ترکیه، ایران و بریتانیا، پاکستان پیمانی امضا کرد که به «پیمان بغداد» مشهور است، اما پس از سرنگونی سلطنت در سال ۱۹۵۸، عبدالکریم قاسم نخست‌وزیر عراق اعلام کرد که عراق در عضویت خود تجدید نظر خواهد کرد» (ابید، ۱۹۶۱: ۹۰). پیمان بغداد توافقی بود که بین عراق، انگلستان، ایران، پاکستان و ترکیه منعقد شده بود و هدف اصلی آن جلوگیری از نفوذ کمونیست‌ها بر خاورمیانه و حفظ امنیت و دفاع جمعی برای منطقه و کشورهای عضو آن بود (احمد، ۲۰۱۴: ۹۹). هدف پیمان بغداد این بود که تا آنجا که ممکن است کشورهای عربی به آن بپیوندند، اما با خروج حتی تنها کشور عربی (عراق) در سال ۱۹۵۹، شکست خورد (احمد، ۲۰۰۸: ۱). اگرچه ایالات متحده نمی‌توانست به این پیمان بپیوندد و ترجیح داد ناظر و حامی این پیمان از هرگونه تهدید خارجی باشد، اما نفوذ بسیار زیادی بر خاورمیانه داشت و همچنین از گسترش ایدئولوژی کمونیستی شوروی در منطقه جلوگیری کرد. سایر اعضای پیمان نیز از ایالات متحده حمایت کرده بودند. به عنوان مثال در ۲۱ ژانویه ۱۹۵۷، دولت‌های ایران، ترکیه، پاکستان و عراق حمایت

<sup>1</sup> Little

<sup>2</sup> Abid



خود را از قطعنامه مشترک کنگره آمریکا (معروف به دکترین آیزنهاور) اعلام کردند که به موجب آن رئیس‌جمهور مجاز شد از نیروهای آمریکایی برای حفاظت از استقلال و تمامیت عراق استفاده کند (فروغی، ۱۹۷۷: ۱). ایالات متحده اعلام کرد که از این کشورها در برابر هرگونه حمله یا تجاوز مسلحانه توسط اتحاد جماهیر شوروی و هر قدرت دیگری حمایت خواهد کرد. اما این همکاری متقابل بین اعضای این پیمان و عراق از یکسو و آمریکا از سوی دیگر با اعلام خروج عراق از این پیمان مدت زیادی دوام نیاورد. خروج از این پیمان نشان داد که عبدالکریم قاسم نخست‌وزیر عراق به نفع ملیت عرب کار می‌کرد و کمتر از ملک فیصل دوم<sup>۱</sup> طرفدار غرب بود و با این کار وی توانست فشار و ریسک بزرگی بر روابط آمریکا و عراق از یک سو و سایر کشورهای غربی از سوی دیگر وارد کند. در نتیجه چنین اقدامی روابط ایران و آمریکا بهبود یافت، زیرا هدف اصلی آمریکا تضعیف عراق با حمایت از ایران بود. علاوه بر این، هدف اصلی قاسم قطع روابط با غرب و به ویژه آمریکا بود و مستقیماً پس از خروج از پیمان، اعلام کرد که دولتش تصمیم به جدایی از دکترین آیزنهاور در خاورمیانه گرفته است، با این کار قاسم به همه روابطی که با آمریکا قبل از دوران او امضا شده بود پایان داد. یادداشتی در این زمینه در ۳۰ می ۱۹۵۹ به سفارت آمریکا در عراق ارسال شد که در آن قرارداد کمک نظامی ایالات متحده و عراق در سال ۱۹۵۴، توافق نامه تکمیلی ۱۹۵۵ و موافقت نامه کمک اقتصادی ۱۹۵۷ فسخ شد (محبوب، ۱۹۹۴: ۱۰۵). با این وجود، نگرش قاسم نسبت به قدرت‌های غربی، به ویژه ایالات متحده را تحت فشار قرار داده بود. به همین دلیل ایالات متحده در آن دوره، حاصلخیزترین سرزمین خاورمیانه را از دست داده بود. علاوه بر این، قاسم روابط با آمریکا و غرب را ممنوع کرده بود، همچنین در آن زمان با اتحاد جماهیر شوروی، رقیب آمریکا، روابط خوبی ایجاد کرده بود، زیرا سیاست خارجی قاسم بر اساس این سیاست، «بی‌طرفی مثبت» بود. از این رو قاسم در ژوئیه ۱۹۵۸ بلافاصله روابط دیپلماتیک خود را با اتحاد جماهیر شوروی احیا کرد و در همان سال شروع به خرید تسلیحات از شوروی کرد. نگرش دوستانه قاسم باعث شد اتحاد جماهیر شوروی از انقلاب عراق به عنوان ضربه‌ای بزرگ به منافع بریتانیا و آمریکا در خاورمیانه استقبال کند (هایم<sup>۲</sup>، ۱۹۹۲: ۳-۴). می‌توان ادعا کرد که در دوران حکومت قاسم، روابط آمریکا و عراق تیره و تار شده بود. علاوه بر این، یکی دیگر از عوامل کلیدی برای این امر،

<sup>۱</sup> فیصل دوم یک پادشاه جوان طرفدار غرب بود که در سه سالگی جانشین پدرش شد. او در سال ۱۹۳۹ به قدرت رسید و در کودتای ۱۹۵۸ به رهبری قاسم سرنگون شد (ویلیام، ۲۰۰۸).

<sup>۲</sup> Haim



نگرش آمریکا به استقلال کویت بود که قاسم را وادار به واکنشی به این شکل کرد: به دلیل حمایت آمریکا از استقلال کویت، عراق در ژوئن ۱۹۶۲ از سفیر ایالات متحده در عراق، یوهان دی جرنگان<sup>۱</sup>، خواست تا کشور را ترک کند.» (محبوب، ۱۹۹۴، ۱۰۵). تنش بین قاسم و ایالات متحده برای مدتی ادامه یافت، اگرچه در آن دوره غرب و ایالات متحده به منابع انرژی عراق نیاز داشتند، اما قاسم این کار را غیرممکن کرد. جنگ جهانی دوم خسارت زیادی به غرب وارد کرد، بنابراین؛ به خاطر نفت، به عراق نیاز داشت و این بار شرایط برای غرب که در دوره بازسازی بود، بحرانی بود. در توضیح اینکه چرا اهمیت خاورمیانه مورد توجه قرار گرفت، باید گفت که خاورمیانه نه تنها منطقه‌ای نفت خیز بود، بلکه نفت تولید شده در آن بسیار ارزاتر از هر جای دیگری بود (محبوب، ۱۹۹۴: ۱۴۵).

تا قبل از این، روابط آمریکا با عراق در دهه‌های گذشته کاملاً بر ملاحظات سیاست خارجی آمریکا استوار بوده است. همانطور که ایالات متحده سابقه طولانی در روابط با این ملت دارد، همیشه به خاورمیانه به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم به دلیل منابع نفتی آن علاقه مند بوده است. همانطور که تصمیمات ایالات متحده در دهه‌های کنونی و گذشته نشان داده است منافع اقتصادی نیازمند هژمونی سیاسی است و به همین دلیل است که در دوران پس از جنگ برای تحکیم کنترل بر کشورهای خاورمیانه با قدرت عمل کرد» (رابرت، ۲۰۰۲، ۱). به همین علت بود که ایالات متحده از حزب بعث برای به قدرت رسیدن حمایت کرده است (احمد، ۲۰۱۴: ۱۰۰). در چنین شرایطی به ناچار آمریکا عاملی ابزاری برای به قدرت رسیدن حزب بعث در عراق بود و به کودتا علیه دولت عراق که ژنرال عبدالکریم قاسم در رأس آن بود کمک کرد، چراکه تمامی اقدامات قاسم علیه منافع آمریکا تلقی شد. بنابراین؛ ایالات متحده سعی کرده است کسی را پیدا کند که وی را سرنگون کند، زیرا او روابط دوستانه‌ای با ایالات متحده نداشت. با این هدف برنامه‌ای برای قتل وی در ۷ اکتبر ۱۹۵۹ تعیین شد، در این فعالیت، صدام ۲۲ ساله بود که در آن زمان شرکت داشته است. اما این فعالیت موفقیت‌آمیز نبود زیرا قاسم تنها مجروح شد و از ترور سازماندهی شده توسط سیا نجات یافت (سال، ۲، ۲۰۰۳). اما زندگی قاسم همیشه در خطر بود به همین دلیل در فوریه ۱۹۶۳ وی در کودتای حزب بعث کشته شد، زیرا سیا پشت کودتا برای پایان دادن به دوران قاسم بود. حکومت قاسم با مرگ او به پایان رسیده بود و «پیرو منتخب او، دست راستش عبدالسلام عارف در سال ۱۹۵۸ بود، علیرغم اینکه وی در سال ۱۹۵۹ به دلایل عقیدتی خود به اعدام

<sup>1</sup> Johan D. Jernegan

<sup>2</sup> Sale



محکوم شد. اما قاسم در اواخر سال ۱۹۶۲ او را عفو کرد و تا فوریه ۱۹۶۳ عارف رهبری کودتای بعثی را بر عهده داشت که به دوران قاسم پایان داد.» (گرت<sup>۱</sup>، ۲۰۰۶، ۱). این اتفاق به نفع قدرت‌های غربی بود و آن‌ها منتظر این لحظه بودند تا صفحه جدیدی از روابط با عراق باز شود. دوران جدید روابط در دوران ریاست جمهوری عارف آغاز شد و رژیم جدید عراق صفحه جدیدی از روابط را گشود. از سوی دیگر، ایالات متحده به گرمی از به قدرت رسیدن عارف استقبال کرد و سخنگوی وزارت امور خارجه در واشنگتن به دولت جدید اطمینان داد که به تعهدات بین‌المللی عراق احترام می‌گذارد و گفت که روابط سنتی دوستی بین دو کشور گسترش و تقویت خواهد شد (محبوب، ۱۹۹۴: ۱۰۶) به همین دلیل است که در دوره ۹ ماهه ریاست جمهوری عارف، دولت عراق تغییر قطعی در سیاست خود به سمت آمریکا و غرب نشان داد.

اگرچه در آغاز حکومت عارف، روابط آمریکا و عراق گرم بود، اما این امر چندان دوام نیاورد، زیرا در دوره بعدی ریاست جمهوری خود هیچ تلاشی برای بهبود روابط با آمریکا نکرد. (محبوب، ۱۹۹۴: ۱۰۷). در این میان درگیری اعراب و اسرائیل، که بر روابط ایالات متحده و عراق تأثیر گذاشت، بسیار مهم است. ایالات متحده از اسرائیل و عراق حمایت کرد، زیرا کشوری با اکثریت عرب به نفع فلسطین بود. در نتیجه، این امر دوباره روابط آمریکا و عراق را مسدود کرده بود. از آن زمان، «ایالات متحده تا سال ۱۹۶۵ از طریق آلمان غربی تجهیزات نظامی به اسرائیل می‌داد، اما در فوریه ۱۹۶۶ ایالات متحده مستقیماً به اسرائیل تسلیحات فروخت. سرانجام در ژوئن ۱۹۶۷ عراق روابط دیپلماتیک خود را با ایالات متحده و عرضه نفت به این کشور را قطع کرد (محبوب، ۱۳۷۳: ۱۰۷).

### ۳) رابطه آمریکا و ایران میان سال‌های ۱۳۴۲-۱۳۳۶ (۱۹۵۸-۱۹۶۳)

تا سال ۱۳۲۰ شمسی (۱۹۴۱ میلادی) مقامات آمریکا تمایل چندانی به حضور در ایران ابراز نمی‌کنند. اما از اواسط ۱۳۲۰ به دلیل ارزیابی جدید دولت آمریکا از موقعیت استراتژیک ایران، توجه ویژه‌ای به ایران نمود. به طوری که تا دی ماه سال ۱۳۲۱ تعداد نظامیان آمریکایی در ایران به سی هزار نفر رسید. در ماجرای اشغال شمال ایران به دست ارتش روس، آمریکایی‌ها تلاش جدی در عرصه بین‌المللی در حمایت از ایران و اخراج سربازان روسی از این کشور به عمل آوردند. البته این حمایت‌ها به لحاظ اهمیتی بود که آمریکایی‌ها برای این منطقه حساس که منبع و ذخیره عظیم انرژی است، قائل بودند و

<sup>1</sup> Garrett



آمریکا به تدریج سیاست‌های خود را تغییر داد و در پوشش روابط دوستانه با دولت ایران، به دخالت مستقیم در تمامی امور داخلی ایران روی آورد (علیزاده، ۱۳۸۸: ۹۴). در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، روابط ایران و آمریکا توسعه بیشتری یافت و در نهایت گسترش روابط با آمریکا به اولویت سیاست خارجی ایران تبدیل شد، این پیشرفت در روابط دو سویه، نتیجه تمایل مشترک هر دو طرف بود. برای ایران، ایالات متحده به مثابه نیروی سوم بود که می‌توانست برای مقابله با اتحاد جماهیر شوروی و انگلیس به آن تکیه کند و مضافاً اینکه، تهران از این طریق می‌توانست، برای تقویت و گسترش توانایی‌های نظامی این کشور و نیز مبارزه با مشکلات و خیم اقتصادی خود کمک نظامی و اقتصادی را از واشنگتن دریافت کند، اما در مقابل، آمریکا به دو دلیل، یعنی مساله نفت و همچنین موقعیت استراتژیک ایران، خواهان گسترش روابط خود با این کشور بود، مغفول نماند، از آنجاییکه ایران دارای مرز مشترک با اتحاد جماهیر شوروی بود، از این طریق می‌توانست بر امور داخلی این کشور، نظارت داشته باشد. سابقه تاریخی حضور مستشار در ایران، به زمانی باز می‌گردد که تماس با غرب اجتناب‌ناپذیر شد. نظام ایران در نسبت با اکتشافات نو و دانش‌های نوین، گسترش شهرنشینی و رشد سرمایه‌داری، دچار عقب‌ماندگی فراوان بود. در نتیجه، حاکمان ایران که به فاصله بسیار کشور با تمدن جدید غرب پی‌برده و ضرورت تاریخی انجام اصلاحات در عرصه‌های گوناگون را درک کرده بودند، برای رفع عقب‌ماندگی‌ها، اقدام به استخدام کارشناسان از کشورهای پیشرفته نمودند (ابتهاج، ۱۳۹۰: ۷۷).

در اواخر دهه سی ایران با بحران‌های سیاسی و اقتصادی متعددی مواجه بود. عدم توفیق دولت در اجرای طرح‌های اقتصادی‌اش، افزایش هزینه‌های نظامی، افزایش تورم، افزایش واردات، تجدید حیات جریان‌های مخالف رژیم و تداوم سیاست سرکوب و اختناق، همه از علل و نتایج این بحران‌ها بودند (بدایعی، ۱۳۸۷: ۱۳۶). بنابراین در سال‌های اول دهه ۴۰ ش. رژیم برای خاموش کردن صدای مخالفان و جلب نظر موافقان و تبدیل ایران به یک کشور پیشرفته صنعتی مبتنی بر نظام سرمایه‌داری، بهبود وجهه رهبران و ارائه چهره‌ای اصلاح‌طلب و ترقی‌خواه از شاه، تصمیم به اعمال اصلاحاتی در حوزه‌های اقتصادی- اجتماعی گرفت و برای این منظور از هدایت و راهنمایی آمریکا بهره برد. این اصلاحات، زمینه‌ساز ورود همه آن چیزهایی بود که به نام ساختار صنعتی شناخته می‌شد: سرمایه، تجهیزات، کارخانجات و فن‌آوری که با نظر و دیدگاه‌های صادرکنندگان غربی‌شان و بدون توجه به شرایط و نیازهای داخلی ایران وارد می‌شد. خلاصه اینکه تبدیل ایران به یک «نظام سرمایه‌داری هدایت شده»، هدف آمریکاییان از همراهی شاه برای انجام اصلاحات اقتصادی اجتماعی در اوایل دهه ۴۰ ش. بود



سیاست‌های آمریکا در ایران پس از جنگ جهانی دوم، با یک بازنگری بر موقعیت استراتژیک جغرافیایی - نظامی ایران و موفقیت اقتصادی آن در مرزهای اتحاد شوروی و حوزه‌های غنی نفتی خلیج فارس متمرکز گشت. رویارویی منافع جهانی شوروی و آمریکا در جنگ سرد، همچنین دخالت آمریکا در ملی کردن نفت ایران، از بازنگری در سیاست‌های آمریکا در جنگ جهانی اول نشأت می‌گرفت. این بازنگری بیش از پیش بر مهار شوروی، دستیابی به نفت خلیج فارس و ایران و ایجاد حکومت باثبات در ایران متمرکز بود. در واقع مأموریت‌های نظامی و اقتصادی جنگ جهانی دوم زمینه‌هایی را برای پیشبرد سیاست‌های بازنگری شده آمریکا در ایران فراهم ساخت (ریکس<sup>۱</sup>، ۱۹۸۰: ۶۶).

حکومت استبدادی شاهان پهلوی، رضاشاه (۱۳۰۴-۱۳۲۰) و محمدرضاشاه (۱۳۲۰-۱۳۵۷) به تدریج تحولاتی را در تاکتیک‌های آمریکا در حمایت نظام شاهنشاهی ضروری ساخت. با این همه، در همان دوران، نظر مردم ایران نسبت به نظام شاهنشاهی، نقش قدرت‌های خارجی و خودشان به نحو فزاینده‌ای تغییر یافته بود. در واقع این ظهور فرهنگ سیاسی اصیل ایران، ابتدا در دهه‌های ۲۸۰ و ۱۲۹۰ و سپس در دهه ۱۳۳۰ تا دهه ۱۳۵۰ بود که مدت‌ها پیش از آن که عباراتی چون «شیطان بزرگ» یا «مرگ بر آمریکا» تیترو روزنامه‌های عصر آمریکا را تشکیل دهد، آمریکا را منفور و شیطان ساخته بود (ریکس و بهروزلک، ۱۹۹۲). اظهار تنفر از شاه و آمریکا، از خاطره جمعی ایرانی از کودتای تحت حمایت سیا در ۱۳۳۲ و مداخلات بعدی در سیاست، جامعه و اقتصاد ایران برمی‌خاست. ایرانیان، بدین معنی ضد آمریکا به شمار می‌رفتند که مخالف آمریکایی‌سازی گسترده و تند ایران بودند (دیوید<sup>۲</sup>، ۱۹۸۰).

نخستین تحولات قابل توجه در روابط آمریکا - ایران در سال‌های ۱۲۶۸ بود، هنگامی که از کارمندان آمریکایی در تبریز و تهران خواسته شد تا در مبارزه برای «عدالت برابر در چهارچوب قانون» به جای مشروطه‌خواهان از پادشاهی حمایت کنند. دومین تحول قابل توجه در سال‌های ۱۳۳۰-۱۳۳۲ اتفاق افتاد، هنگامی که آمریکا بار دیگر تصمیم گرفت تا به جای مشروطه‌خواهان، در مبارزه برای «ایران برای ایرانیان» از پادشاهی حمایت کند (لاجوردی، ۱۹۸۳: ۲۲۵). تا سال ۱۳۴۱ محمدرضا پهلوی جبهه ملی و حزب توده را از صحنه بیرون رانده بود، او پارلمان و ارتش را تصفیه و لایحه اصلاحات ارضی را مطرح کرد. «انقلاب سفید» شاه در بهمن، ۱۳۴۲ اصلاحات آمریکا - شاه را در ۱۳۳۲-۱۳۴۲ به اوج خود رسانید. البته، قیام ۱۳۴۲ و نهضت‌های چریکی بعدی با آغشتن «انقلاب سفید» به خون، نشان داد که

<sup>1</sup> Ricks

<sup>2</sup> David



اصلاحات آمریکایی و مردم ایران در تضاد با یکدیگر قرار دارند (ریکس و بهروزلک، ۱۹۹۲). همسایگی با شوروی سابق در دوران جنگ سرد و تنها مانع دستیابی روس‌ها به آب‌های گرم خلیج فارس بر اهمیت استراتژیک ایران افزوده است. دارا بودن ساحل طولانی و قابل استفاده در دریای عمان و خلیج فارس و وجود جزایر راهبردی در آن، موقعیت دروازه ورود به اقیانوس هند را به ایران داده است. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکا حاکم بلامنازع منطقه خاورمیانه بود و فعال‌ترین دولت خارجی در صحنه سیاسی ایران را به خود اختصاص داده بود و ایران به‌عنوان مهم‌ترین و قوی‌ترین متحد استراتژیک آمریکا در خاورمیانه و خلیج فارس محسوب می‌گردید. رژیم شاه نیز با هدف مقابله با بحران‌های داخلی و آسیب‌پذیری‌های خارجی، وجود حامی قدرتمندی چون آمریکا را ضروری می‌دانست (علیزاده، ۱۳۸۸: ۹۸).

#### ۴) رابطه عراق و ایران میان سال‌های ۱۳۴۲-۱۳۳۶ (۱۹۵۸-۱۹۶۳)

عبدالکریم قاسم در اولین بیانیه پس از به حکومت رسیدن، خود را بسیار علاقه‌مند به ایجاد روابط دوستانه با دو کشور ترکیه و ایران نشان داد. این امر با استقبال ایران روبه‌رو شد و دولت ایران در ۹ مرداد ۱۳۳۷ ش/ ۱۹۵۸ م دولت جدید عراق را به رسمیت شناخت. با این حال چند روزی از این شناسایی نگذشته بود که دولت عراق مدعی شد که خلیج فارس یک آبراهه عربی بوده و آنرا خلیج [عربی] نامید (دهنوی، ۱۳۸۳: ۴۴-۵). با اینکه ایران سریعاً حکومت جدید را به رسمیت شناخته بود اما شاه از افزایش رژیم‌های انقلابی در خاورمیانه عربی (از جمله مصر و عراق) نگران بود. زیرا این امر، از یک طرف همراه با نفوذ شوروی در خاورمیانه تلقی می‌شد و از طرف دیگر نوعی دشمنی با حکومت‌های سلطنتی محسوب می‌گردید (ازغندی، ۱۳۷۶: ۳۹۹) حتی به گفته عیسی پژمان کارمند ساواک در عراق، طبق خواسته و نیت شاه، ساواک برای بازگرداندن رژیم سلطنتی در عراق شروع به اقدام کرده بود (قانع‌فرد، ۱۳۹۰: ۷۲).

کودتای عبدالکریم قاسم و رویکرد وی، موجب تحول و چرخش اساسی در سیاست خارجی این کشور شد، اگرچه بیانیه تیرماه ۱۳۳۷ (جولای ۱۹۵۸) دولت کودتا، اعلان نوعی همسویی و نزدیکی دولت جدید با همسایگان و کشورهای مسلمان و از جمله ایران بود، اما از آنجایی که وی ضد غربی و متمایل به چپ بود، روابط دوستانه و نزدیک با کشورهای بلوک چپ را در پیش گرفت و در مقابل نیز با خروج از پیمان بغداد در روز ۴ فروردین سال ۱۳۲۸ (۲۴ مارس ۱۹۵۹)، عملاً رویکردی ضد غربی دولت جدید را نشان داد (مصطفی مردان، ۱۹۸۹: ۴۰-۴). اگرچه کودتای عبدالکریم قاسم و به عبارتی انقلاب ۲۳



تیرماه سال ۱۳۳۷ (۱۴ ژوئیه سال ۱۹۵۸) عراق، ضربه سنگینی به نظام پادشاهی ایران بود، اما تهران، علی‌رغم نگرانی از دولت کودتا و نیز اعلان حمایت از خانواده سلطنتی رژیم ساقط شده ملک فیصل، در ۸ مرداد ۱۳۳۷ (۳۰ جولای ۱۹۵۸) یعنی تنها دو هفته بعد از کودتا، دولت جدید را به رسمیت شناخت (ازغندی، ۱۳۸۴: ۴۰۰) و به همین خاطر تهران انتظار داشت این اقدام ایران، موجب کاهش تنش و سرآغاز عادی‌سازی روابط و نیز رفع اختلافات دو سویه باشد، اما رویکرد ملی‌گرایانه دولت جدید و نیز اختلافات تاریخی، مانع عادی‌سازی روابط دو کشور و رفع نگرانی‌های تهران شد.

در همین راستا، رژیم جدید بغداد، خلیج فارس را خلیج عربی نامید و آن را آبراهی عربی تلقی کرد. در مقابل، اگرچه تهران به این اقدام تنش‌زای بغداد، اعتراض نمود (عاقلی، بی‌تا: ۱۰۱)،<sup>۱</sup> و نسبت به این رویکرد بغداد اظهار نگرانی کرد، اما تهران همچنان سیاست گفتگو و تنش‌زدایی را در پیش گرفت، چنانکه علی اصغر حکمت، وزیر خارجه وقت ایران در مرداد ماه سال ۱۳۳۷ (جولای ۱۹۵۸) از ناسیونالیسم دولت جدید با عبارات مثبت یاد نمود و از اینکه، بغداد رویکرد دوستانه نسبت به ایران نشان داده احساس رضایت نمود (وزارت خارجه، ۱۳۳۷: ۴-۱)، اما با این وجود، تنش و جنگ نرم دوسویه همچنان تداوم یافت و در مقابل تهران با توجه به وضعیت پیش آمده و بی‌توجهی بغداد به تنش‌زدایی مورد انتظار ایران، ناگزیر شد همزمان سیاست دعوت به مذاکره و نیز تهدید را خاصه در مساله اروندرود (اروند رود) پیش بگیرد.

در راستای این سیاست جدید ایران در قبال دولت عبدالکریم قاسم، یعنی تضمین مطالبات خود در اروندرود و تداوم سیاست مذاکره و تهدید، در روز ۳ مهرماه سال ۱۳۳۷ (۲۵ سپتامبر ۱۹۵۸) خواستار تشکیل کمیسیون کشتیرانی در اروندرود شد. علیرغم تعلل بغداد در پاسخ به این درخواست تهران، مذاکراتی در ۱۱ آبان ماه ۱۳۳۷ (۳ اکتبر ۱۹۵۸)، میان وزیر امور خارجه ایران و همتای عراقیش، عبدالجبار جمرودی در نیویورک انجام پذیرفت، اما از آنجایی که مذاکرات سودمند و رضایت‌بخش نبود، تهران، یاداشتی را تسلیم وزارت خارجه عراق کرد و خواستار حل مسائل معوقه شد و در پاسخ به این درخواست تهران، وزارت خارجه عراق، با بیان اینکه، افکار عمومی در این کشور برای مذاکره آماده نیست، از مذاکره امتناع نمود و حتی از اینکه تهران، تاریخی قطعی برای معرفی هیأت نمایندگی عراق تعیین کرده بود ابراز نگرانی نمود (وزارت خارجه، ۱۳۴۸: ۴۸-۴۷). به این ترتیب تلاش برای اتخاذ رویکرد مذاکره از



سوی تهران با این توجیهاات بغداد، فرجامی در پی نداشت. در جلسه شورای وزیران پیمان بغداد در لندن، در همان ماه که کودتای عراق رخ داد، دولت ایران انعقاد یک قرارداد دو جانبه نظامی با آمریکا را درخواست کرد. محمدرضا شاه با طرح حمله احتمالی عراق یا شوروی به ایران و یا به تعبیر وی کمونیسم بین‌المللی در نظر داشت آمریکا را به ارائه کمک‌های بیشتر نظامی به ایران ترغیب کند. به اعتقاد برخی نیز در نتیجه کودتای عراق، دولت ایران درصدد مذاکره با شوروی برای انعقاد یک پیمان عدم تجاوز در سال‌های ۱۳۳۸ یا ۱۳۳۹ش برآمد تا از گسترش فشار گازانبری شوروی از شمال و عراق از جنوب رهایی یابد (جعفری ولدانی، ۱۳۶۷: ۹-۲۴۸). بروز کودتای نظامی و تأسیس رژیم جمهوری به جای رژیم شاهنشاهی در عراق علاوه بر پیامدهای آن در جامعه و سیاست داخلی عراق، در ارتباط با همسایگان و قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی نیز، تأثیر گذاشت؛ به گونه‌ای که با رژیم‌های دوست با رژیم سابق عراق فاصله گرفتند و حتی به سمت دشمنی و اختلاف و کشمکش گام برداشتند و با دولت‌های تندرو منطقه و شوروی و بلوک شرق از در دوستی و همگرایی درآمدند (امینی، ۱۳۸۶: ۱۷۱).

دولت ایران از همان آغاز حکومت قاسم در عراق، چند نوبت، نامه‌هایی را به دولت بغداد، مبنی بر حل و فصل اختلاف‌های مرزی ارسال کرد. اما دولت عراق گام مثبتی برنداشت (جعفری ولدانی، ۱۳۶۷: ۲۶۱). هنوز یک سالی از به حکومت رسیدن قاسم نگذشته بود که اولین نشانه‌های اختلاف میان دو کشور هویدا شد. با فشار کمونیست‌ها در کابینه قاسم، برای تجدیدنظر در سیاست خارجی، در فروردین ۱۳۳۸ش قاسم عقب‌نشینی عراق از پیمان بغداد را اعلام کرد. از آن سو روابط با اتحاد شوروی به سرعت پیش می‌رفت. در شانزدهم مارس ۱۹۵۹م عراق یک توافق اقتصادی مهم را با مسکو امضا کرد. براساس آن، مسکو به عراق وام ۵۵ میلیون روبلی اعطا می‌کرد و متخصصین روسی به‌طور فزاینده‌ای جانشین آمریکایی‌ها و انگلیسی‌هایی شدند که از کشور در حال خارج شدن بودند (مار، ۱۳۸۰: ۲۴۵).

با اینکه روزبه‌روز روابط به سردی می‌گرایید، عبدالکریم قاسم در مصاحبه با روزنامه دیلی تلگراف چاپ لندن، در خصوص روابط ایران و عراق اظهار کرد که عضویت ایران در سازمان پیمان مرکزی، مانع روابط دوستانه و حسن همجواری بین دو کشور نمی‌شود (روزنامه اطلاعات، ۴ آذر ۱۳۸۸: ۳) اما چند روز بعد محمدرضا شاه اعلام کرد: ما سیاست استعماری عراق را در مورد شط‌العرب به‌هیچ‌وجه نمی‌توانیم بپذیریم ولی امیدواریم این دولت، دوستی ما را مغتنم شمارد (همان، ۷ آذر ۱۳۳۸: ۱ و ۱۹). چند روز بعد عبدالکریم قاسم در جوابیه شدیدالحنی گفت که قرارداد ۱۹۳۷م به عراق تحمیل شده است و دولت عراق حدود ۵ کیلومتر از شط‌العرب را به عنوان بخشش به همسایه خود داده است و اگر مشکلات حل



نشود ما خود را مقید به این اهدا نمی‌دانیم (همان، ۱۴ آذر ۱۳۳۸: ۱). در پایان سال ۱۳۳۸ش به تدریج روابط دو کشور بهبود یافت اما هیچگاه شرایط و مقدمات مذاکرات و حل مسائل فی‌مابین مهیا نشد و همچنان مسئله اختلاف‌های مرزی، عامل تشنج به‌شمار می‌رفت. در اوایل تابستان سال ۱۳۳۹ش ایران و عراق تصمیم به مبادله سفیر گرفتند. حکومت عبدالکریم قاسم در این زمان درصدد برآمده بود با کلیه همسایگان خود و کشورهای اسلامی و اعضای سنتو روابط دوستی برقرار سازد (روزنامه اطلاعات، ۸ تیر ۱۳۳۹: ۱۸). سال ۱۳۴۰ش به اختلافات دو کشور، مورد جدیدی اضافه شد. کویت با حمایت انگلستان به استقلال رسید اما عراق این را نپذیرفت. قاسم اعلام کرد، کویت جزئی از استان بصره است و برای شیخ کویت حکم فرمانداری می‌دهد و اگر بر خلاف منافع عراق اقدام کند، برای او حکم یاغی‌گری می‌زند. این در حالی بود که ایران اعلام کرده بود، پس از مراحل استقلال، به‌عنوان اولین کشور، استقلال کویت را به رسمیت می‌شناسد (روزنامه اطلاعات، ۵ تیر ۱۳۴۰: ۱). حکومت قاسم در عراق، فقط به موضوع کویت وارد نشده بود، ارگان نیمه‌رسمی قاسم نخست وزیر عراق ضمن اشاره به پیام قاسم برای شیخ کویت، نوشت نبرد برای آزادساختن بحرین و تمام شیخ‌نشین‌های عربی خلیج‌فارس آغاز شده است (همان، ۷ تیر ۱۳۴۰: ۴). ادعاهای قاسم درباره بحرین و کویت و سایر شیخ‌نشین‌ها در محافل کویتی به «جنون عظمت» تعبیر شد (همان، ۱۰ تیر ۱۳۴۰: ۳).

ادعای قاسم نسبت به تمامیت خاک کویت به هنگام استقلال این کشور در آن سال سبب شد که کویت از بریتانیا تقاضای کمک نظامی کند. از آن به بعد نیز همواره دولت ایران از استقلال کویت در مقابل ادعاهای عراق حمایت کرد و حتی در برخی موارد به آن کشور پیشنهاد کمک نظامی نمود (جهانگرد، ۱۳۸۳: ۱۱۴). این اتفاقات در حالی بود که طبق گفته وزارت خارجه ایران، از چند ماه قبل باید جلسه‌ای برای رفع اختلافات مرزی با عراق برگزار می‌شد. روزنامه فرانس سوار نیز به این مورد اشاره کرده و نوشت که از مذاکرات طولانی ایران و عراق درباره شط‌العرب نتیجه‌ای به دست نیامده است (روزنامه اطلاعات، ۱۲ تیر ۱۳۴۰: ۱).

منطقه خوزستان نیز به اختلافات دو کشور محسوب اضافه شده بود. بر اساس گزارش روزنامه نیویورک تایمز (۱۳ دسامبر ۱۹۸۰م) طرح جنگی عراق برای اشغال خوزستان بر یک طرح نظامی بریتانیا استوار بود در سال ۱۹۵۰م و همزمان با ملی شدن صنعت نفت در ایران، تهیه و تنظیم شده بود و حاوی نقشه اشغال استان نفت‌خیز خوزستان ایران توسط عراق (با کمک و یاری انگلستان) بود. البته این طرح با سقوط دولت مصدق در ایران، متوقف شد (جهانگرد، ۱۳۸۳: ۱۱). با این وجود، دولت عراق، در سال



۱۳۴۲ش/۱۹۶۳م مسئله خوزستان را در شورای جامعه عرب مطرح کرد، اما موفقیتی در این باره حاصل نکرد. در این زمان کشورهای عربی به دو گروه موافق و مخالف شاه تقسیم شده بودند (جعفری ولدانی، ۱۳۶۷: ۲۹۰). همچنین در سال ۱۹۶۱م شورای وزیران عراق در بیانیه‌ای، عنوان خلیج فارس را به صورت عنوان خلیج [عرب] تعیین کرد و این اولین کشوری بود که رسماً چنین کرد (مار، ۱۳۸۰: ۲۷۶).

از آن طرف دولت ایران در مخالفت با حکومت قاسم در عراق، مسیر رود زاب بزرگ یا سیروان در قصر شیرین را برگرداند. این رود که پس از گذشتن از قسمتی از منطقه به خاک عراق وارد می‌شد، پس از مشروب کردن نخلستان‌های قسمتی از مناطق خانقین از راه دیاله و یعقوبه به دجله می‌ریخت. این کار باعث خشک شدن نخلستان‌های آن منطقه شد (قانع‌فرد، ۱۳۹۰: ۵۳). در دوران قاسم با بروز ملی‌گرایی افراطی و اینکه عراق خود را نماینده اعراب منطقه می‌دانست و تمایل عراق به شوروی، علاوه بر تشدید مناقشات مرزی و گسترش آن از رود مرزی اروندرود به منطقه خوزستان، مسائل ایدئولوژیکی هم بر اختلافات افزوده شد. همچنین با توجه به حضور کردها در دو سوی مرز و آغاز قیام کردها در عراق، مساله‌ای دیگر به موارد مربوط به ارتباط بین دو کشور اضافه گردید (ماسوری و همکاران، ۱۳۹: ۳۰۳۱).

#### ۵) سیاست‌های خارجی آمریکا و جایگاه ایران و عراق

در فاصله زمانی بین سال‌های ۱۹۵۸ تا ۱۹۷۰ سلسله تحولاتی در اقتصاد جهانی به وجود آمد که با دوره افول برتری آمریکا همزمان بود. مشکلات آمریکا در زمینه تراز تجاری و تراز پرداخت‌ها را می‌توان تا حد زیادی ناشی از فعل و انفعال سیاست داخلی و خارجی آمریکا در اواسط دهه ۱۹۶۰ دانست (لارسون و اسکیدمور، ۱۳۷۶: ۱۰۹). کسری مزمن تراز پرداخت‌های آمریکا که بی‌تأثیر بر وضعیت اقتصادی سایر کشورهای صنعتی نبود، یکی از دلایلی بود که نظام ارزی برتنوودز را دچار مخاطره کرد. در نظام برتنوودز، آمریکا و دلار آن نقش مهمی داشت، اما این نقش در فاصله سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۱ که سال‌های آغاز و پایان این نظام بود تغییر یافت (تقوی، ۱۳۷۹: ۱۲۴).

واشنگتن بعد از جنگ جهانی دوم، همواره دو سیاست مستقل و درعین حال درهم‌آمیخته‌ی استثناگرایی و مهار را در سیاست خارجی خود به کار گرفته است. استثنایی‌گرایی آن‌ها ریشه در غرور این کشور به‌عنوان قدرتمندترین بازیگر نظامی و اقتصادی دارد (سراج و بکر، ۲۰۲۲: ۱۰۵؛ به‌نقل از ذوالفقاری و احمدی‌نژاد، ۱۴۰۲: ۱۷). در دهه ۱۳۲۰ (۱۹۵۰)، تفکر اتحاد و امنیت منطقه‌ای بر سیاست ایالات متحده، سایه انداخته بود، این سیاست دارای اشکال مختلفی از جمله، اعلامیه سه جانبه اردیبهشت ۱۳۲۹ (می ۱۹۵۰)، طرح رهبری خاورمیانه، تامین امنیت خاورمیانه در چارچوب نظریه محاصره همه‌سویه و سپس



معاهده بغداد و ائتلاف مرکزی، طرح آیزنهاور و در نهایت سیاست واکنش نرم بود.<sup>۱</sup> در این میان، زمانی که جان اف کندی به عنوان رئیس جمهور ایالات متحده انتخاب شد، تمرکز بر خاورمیانه به عنوان مرکز درگیری و کشمکش با بلوک چپ، کاهش یافت و این موضوع در مذاکرات کندی با خروشچف، رهبر شوروی در روزهای سیزده و چهارده خردادماه ۱۳۴۰ (۱۹۶۱) منعکس پیدا کرد.

در راستای اتخاذ سیاست کاهش تمرکز بر منطقه خاورمیانه، کندی، راهبرد آیزنهاور و وزیر امور خارجه وی را مورد انتقاد قرار داد و اذعان کرد که سیاست آن‌ها باعث واکنش منفی شهروندان عرب در رابطه با واشنگتن شده، چنانکه آنان اینک، مداخله ایالات متحده را همان روحیه استعمار بریتانیا می‌دانند. دولت جدید دموکرات‌ها به رهبری جان اف کندی، به بازخوانی و بازنگری سیاست‌های آمریکا با نگاهی نو به امنیت ملی، نظامی و روابط خارجی اولویت داد و در این مورد بر تقویت خاورمیانه در برابر هرگونه تجاوز شوروی نیز تاکید شد. زمانی که جان اف کندی به رئیس جمهوری ایالات متحده انتخاب شد، به عنوان یک سنت دیپلماتیک، محمد نجیب ریعی، رئیس شورای حاکمیت عراق، پیام تبریکی برای وی ارسال کرد، و در این پیام، تمایل خود را برای تقویت روابط بین دو کشور و نیز ارتقای ثبات و صلح در جهان ابراز کرد. در همین راستا، هاشم جواد، وزیر امور خارجه عراق با سفیر ایالات متحده در بغداد دیدار کرد، اما از آنجاییکه مطبوعات بغداد، چیزی در این باره ارائه نکردند، این دیدار همچنان در محاق ماند، اما در تداوم تلاش برای عادی‌سازی و ارتقای روابط میان واشنگتن و کشورهای عربی، کندی نامه‌هایی را به رهبران عرب، ارسال کرد (الزمان، العدد ۷۰۴۴ کانون الثانی ۱۹۶۱).

دولت کندی، عراق را میدان نبرد مهمی در جنگ سرد تلقی نمی‌کرد، از اینرو، رویه چند سازمانی را که وظایف آن به نظارت بر عراق بود، به نظارت این کشور محدود کرد و به‌رغم یک سری بحران‌ها، منابع لازم را برای مقابله با آن‌ها تخصیص نداد و بر همین اساس، او کمتر به پیشنهاداتی مبنی بر اینکه عراق، منافع آمریکا را در منطقه تهدید می‌کند، اهتمام خاصی نمی‌داد و از آنجایی که به جایگاه عراق در منطقه، اهمیت خاصی نمی‌داد، در خردادماه (۱۳۴۲/۱۹۶۲)، بغداد به حالت اعتراض، سطح دیپلماسی را به صورت یکجانبه با واشنگتن کاهش داد. بعد از این اقدام بغداد در کاهش سطح روابط، سرانجام دولت کندی به هشدارهای وزارت خارجه موافقت توجه کرد و واکنش‌های از جمله، بحران کویت، جنگ کردها و تلاش سازمان اطلاعات ملی برای از بین بردن قاسم را دریافت کرد که برای هیچکدام از

<sup>۱</sup> محمود ذیب ملیحه، نبیلة (۲۰۱۲) السياسة الأمريكية تجاه إيران ۱۹۴۵-۱۹۸۱، رسالة ماجستير، الجامعة الإسلامية غزة: ۱۳۷۷

این‌ها، تحقیقات لازم نشده بود. در همین رابطه، هان در مورد روابط آمریکا و عراق بر این بارو بود که سیاست دولت کندی در قبال عراق قبل از کودتای ۱۳۴۲ (۱۹۶۳) مبهم و گیج‌کننده و تنها معطوف به حفظ روابط دوستانه با این کشور بود و به قولی، سیاست ایالات متحده در پایین‌ترین سطح خود قرار داشت. از دیگر سو نیز شاه به امید عبور از بحران اقتصادی به کمک نیکسون، ناگزیر به ابطال انتخابات فرمایشی تابستان ۱۳۳۹ (۱۹۶۰) شد و همچنین به نخست‌وزیر و نمایندگان، سفارش کرد که استعفاء نمایند و در مقابل، شریف جعفر امامی که وجه مقبول‌تری را داشت به نخست‌وزیری برگزید به این امید که نیکسون، به ریاست جمهوری برگزیده شود. اما علی‌رغم انتظارات شاه، جان اف کندی به ریاست جمهوری رسید و شاه را ناامید ساخت و بعدها نیز وی را ناچار به اقدامات هزینه‌برداری از جمله انقلاب سفید کرد. با این توصیف، علیرغم اقدامات شاه در راستای یکدست‌سازی قدرت و نزدیکی به آمریکا در راستای حل مشکلات، اما رکود اقتصادی، گستردگی فساد و فعال شدن مجدد دانشجویان در کنار تداوم فعالیت‌های حزب توده و نیز برآمدن دولت عبدالکریم قاسم و طرح ادعاهای ارضی، نظام پادشاهی را با چالش‌ها و مشکلات اقتصادی و امنیتی جدیدی مواجه ساخت که ناچار به اصلاحاتی شد (ازغندی، ۱۳۸۴).

فارغ از خطرات داخلی، پیدایش و گسترش گفتمان پان عربیسم و نیز برآمدن دولت عبدالکریم قاسم بعد از کودتای تیرماه سال ۱۳۳۷ (۱۹۵۸) و طرح ادعاهای ارضی، به نگرانی‌های اصلی شاه و نهادهای امنیتی نظام پادشاهی تبدیل شد که احتمال خطرات جدی را برای تمامیت ارضی ایران و ایجاد تنش در داخل مرزها را خاصه از سوی گفتمان پان عربیسم ایجاد کرده بود. گفتمان پان عربیسم که در دوران جنگ سرد به صورت قابل‌اعتنایی رشد و گسترش یافته بود، دراصل نیروی «قلمروزدایی بود که نوید یکپارچگی سرزمین‌هایی با مردم عرب زبان، از اقیانوس اطلس تا به خلیج فارس را می‌داد» (رئیس‌ی-نژاد، ۱۴۰۳: ۳۶)، این گفتمان افراطی با تکیه بر عربیت، اگرچه در آغاز توسط کسانی نسبتاً ناشناخته از جمله، جرجی زیدان و جنبش النهضه مطرح شد، اما این جمال عبدالناصر، رهبر پر جذب و شناخته شده مصر بود که بعد از اینکه در کودتای روز اول مرداد ۱۳۳۱ (۳۲ ژوئیه ۱۹۵۲) به قدرت رسید، از طریق اقداماتی ملی‌گرایانه و ضد بیگانه از جمله، ملی کردن کانال سوئز، سردادن شعارهای ملی‌گرایانه، دعوت به وحدت عربی و سرانجام تشکیل پیمان جمهوری متحده عربی با مشارکت مصر، سوریه و یمن در مقابل پیمان بغداد در سیزده اسفندماه ۱۳۳۲ (۲۲ فوریه ۱۹۵۸)، در میان کشورهای عربی و افسران نظامی این کشورها، خاصه عراق، طرفداران پرشوری را پیدا کرد و همین رویدادها، موجبات نگرانی شاه را





ایجاد و حتی تشدید کرد، چرا که فارغ از اینکه، اساساً شاه از حضور مصر و جمال عبدالناصر در خلیج فارس احساس هراس داشت، اینک احتمال حضور نیروهای وابسته به جمال عبدالناصر در مرزهای ایران، نزدیک بود. در تداوم سیاست حمایت و اشنگتن از رژیم شاهنشاهی، کاخ سفید در سال (۱۹۶۲) از شاه به گرمی استقبال نمود و در این سفر، شاه همچنان موفق شد، دولت کندی را به یک بسته کمک نظامی پنج ساله به تهران راضی نماید، با این توجیه که: «جلوگیری از تسلط شوروی بر ایران باید هدف فوری و درجه اول ما باشد.» و از اینرو باید «قدرت رژیم طرفدار غرب استمرار یابد، زیرا جایگزین نهایی آن یک حکومت بی طرف ضعیفی خواهد بود که توانایی ایستادگی در برابر فشارهای اتحاد جماهیر شوروی را نخواهد» (اسمیت، ۲۰۱۲: ۲۱۹). به این ترتیب دولت کندی موجب و مسبب اصلاحاتی شد که نه تنها کمترین دستاوری ملموس اقتصادی و سیاسی و اجتماعی را در آن هنگام در برنداشت، بلکه به اقتدارگرایی بیشتر شاه انجامید و این اقتدارگرایی زمانی شدت یافت که دولت کندی در جریان برکناری علی امینی از نخست وزیری توسط شاه، گزینه سکوت را ترجیح داد و مهمتر اینکه وی را تشویق به انجام اصلاحات شخص-محورانه و اقتدارگرایانه نمود. از اینرو اصلاحات پیشنهادشده دولت کندی، منجر به تشدید «تمامیت خواهی و اقتدارگرایی رژیم» شد و به این ترتیب فقدان یک سیاست واقع‌گرایانه از جانب واشنگتن مسبب روی آوردن بغداد و تهران به انجام اقداماتی شد که زمینه تشدید تنش روابط دو کشور را برداشت.

در چارچوب تقویت امور دفاعی، شاه رویکرد همسویی با آمریکا و دریافت کمک نظامی و تسلیحاتی را برگزید، اما واشنگتن درخواست پادشاه ایران برای کمک نظامی و اقتصادی را رد کرد و البته دلیل آن، نگرانی از ثبات اوضاع داخلی ایران بود. گزارش‌های اطلاعاتی آمریکا حاکی از آن است که رژیم شاه ممکن است اکنون ترسی نداشته باشد، اما به مرور زمان این ترس توسط طبقه متوسط ایران در داخل ایجاد خواهد شد، بنابراین تهران بهتر است بر اصلاحات اجتماعی و اقتصادی و همچنین نظامی تمرکز کند. در همین رابطه، جانسون دستیار کندی، دیدگاه متفاوتی نسبت به پادشاه ایران داشت، وی معتقد بود که همه کمک‌ها باید در چارچوب منافع امنیتی آمریکا و به خاطر ثبات ایران به شاه ارائه شود، زیرا شاه با تمامی عیب‌هایش، به عنوان یک دارایی پایدار برای ایالات متحده محسوب می‌شود، وی تنها رئیس‌جمهور برجسته جهان سوم بود که از سیاست ایالات متحده در ویتنام، جمهوری دومینکن و استراتژی جنگ سرد با اتحاد جماهیر شوروی حمایت کرد، مضافاً اینکه در سال ۱۳۴۱ (۱۹۶۲) تعداد پنج فروند اف-۵ را برای کمک به آمریکایی‌ها به ویتنام فرستاد. جانسون نگران بود که اگر شاه ایران از



واشنگتن کمک دریافت نکند، ممکن است، به منظور کمک نظامی به اتحاد جماهیر شوروی مراجعه کند، بنابراین بهتر است از خواسته‌های شاه حمایت کرد. به این ترتیب، در آبان‌ماه ۱۳۴۱ (۱۹۶۲) روابط ایران و شوروی وارد مرحله جدیدی شد، چنانکه شاه پس از یک نقطه عطف در سیاست‌های هر دو کشور، به شوروی اعلان کرد، که تنها اجازه نمی‌دهد پایگاه موشکی در ایران ایجاد نمایید، بلکه اجازه حمله از طرف خاک ایران به مسکو داده نخواهد شد. و در مقابل نیز، شوروی اعلام کرد که هیچ اقدام خصمانه‌ای علیه ایران انجام نخواهد شد. بعد از این اتفاقات، در آذر ۱۳۴۲ (۱۹۶۳) شاه به خواسته‌های آمریکا عمل کرد و انقلاب سفید را برای بهبود اقتصاد ایران اعلام کرد و در همین رابطه، در (۳۱) فروردین ماه ۱۳۴۲ (۱۹۶۳) دین راسک، دو گزارش به کنده ارائه کرد که در این دو گزارش، رویکرد آمریکا را در دو اصل زیر خلاصه شده بود: اول، ایالات متحده باید تشویق شاه را در جهت تداوم انقلاب سفیدش، حمایت کند تا بتواند از این طریق، حمایت طبقات پایین را کسب کند. دوم، کارشناسان آمریکایی باید به منظور تقویت توانایی تهران در مقابله با هرگونه تجاوز با ایران همکاری کنند، و در این مورد بهتر است تجهیز پلیس و نیروهای امنیتی شهری و روستایی، در اولویت قرار گیرد.

### نتیجه‌گیری

تحولات روابط میان ایران و عراق در دوره ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۳ را نمی‌توان بدون توجه به مداخلات و راهبردهای سیاست خارجی ایالات متحده به درستی تحلیل کرد، در این دوره حساس، با سقوط سلطنت در عراق و ظهور جمهوری به رهبری عبدالکریم قاسم، منطقه خاورمیانه شاهد نوعی جابه‌جایی توازن قوا بود. سیاست آمریکا که پیش از این عمدتاً متکی بر حفظ وضع موجود از طریق حمایت از متحدان سنتی چون ایران و پادشاهی عراق بود، ناگهان با چالشی بنیادین مواجه شد. واشنگتن از یک سو درصدد جلوگیری از نفوذ شوروی در عراق برآمد و از سوی دیگر، برای حفظ ثبات منطقه‌ای به ایران به‌عنوان پایه اصلی توازن جدید متوسل شد. تحلیل شواهد و داده‌های تاریخی نشان می‌دهد که ایالات متحده در این دوره، با تقویت هرچه بیشتر مناسبات امنیتی و اقتصادی با ایران، کوشید جای خالی عراق را به‌عنوان متحد سابق در چارچوب سیاست مهار شوروی پر کند. این وضعیت موجب شکل‌گیری نوعی محور منطقه‌ای واشنگتن-تهران شد که پیامدهای آن در روابط دو جانبه ایران و عراق نمود یافت. بدگمانی متقابل، رقابت ژئوپلیتیکی و برخورد منافع در حوزه‌هایی چون ارون رود، وضعیت گردها و نفوذ ایدئولوژیک ناسیونالیسم عربی، همگی بر بستری از سیاست‌های جهانی و منطقه‌ای آمریکا تشدید شدند. ایران در این مقطع زمانی با اتکا به حمایت نظامی و مالی ایالات متحده، نه تنها به تقویت بنیه دفاعی خود



پرداخت، بلکه در سیاست منطقه‌ای نیز نقش فعالتری ایفا کرد. در مقابل، عراق تحت رهبری قاسم، که رویکردی ضدامپریالیستی و نزدیک به شوروی اتخاذ کرده بود، در تقابل مستقیم با بلوک غرب و متحدانش قرار گرفت. به این ترتیب، روابط تهران و بغداد بیش از آن که حاصل تعاملات دوجانبه مستقل باشد، تابعی از صف‌بندی‌های کلان جنگ سرد و سیاست خارجی ایالات متحده بود. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که در فاصله سال‌های ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۳، ایالات متحده با تمرکز بر نقش‌آفرینی ایران در ساختار امنیت منطقه‌ای، به شکلی مستقیم و غیرمستقیم بر تشدید واگرایی میان ایران و عراق اثرگذار بود. این رویکرد نه تنها مانع شکل‌گیری اعتماد میان دو کشور شد، بلکه زمینه‌ساز تنش‌های پایدار در دهه‌های بعدی نیز گردید. بر همین اساس، مطالعه سیاست خارجی آمریکا در این بازه زمانی، نه فقط برای درک بهتر روابط ایران و عراق در دوره مورد نظر ضروری است، بلکه به فهم ریشه‌های بلندمدت بی‌ثباتی در خاورمیانه نیز یاری می‌رساند.

## منابع

- قائمی، یاسر؛ قیاسی، صابر. (۱۴۰۲). سیاست خارجی عراق و روابط با ایران، در پرتو تغییر حاکمان سیاسی عراق (بعد از سقوط صدام، ۲۰۰۳ - ۲۰۲۲). مطالعات سیاسی بین‌النهرین، ۲(۲).
- شهیدی، مرتضی؛ باقری‌زاده، علی؛ انوشه، ابراهیم. (۱۴۰۳). بررسی سیر جهت‌گیری سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در عراق از سال ۲۰۰۳ تا سال ۲۰۲۳، دستاوردهای نوین در حقوق عمومی، ۳(۲؛ پیاپی ۱۰)، ۶۵-۵۲.
- فرخی چشمه سلطانی، مجید؛ عطار، سعید. (۱۳۹۷). راهبرد «موازنه از راه دور» و سیاست خارجی آمریکا (با تأکید بر غرب آسیا). فصلنامه آفاق امنیت، ۱۱(۳۸)، ۹۰-۶۹.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۴). روابط خارجی ایران ۱۳۵۷ - ۱۳۲۰، تهران، قومس
- مصطفی مردان، کمال (۱۹۸۹). عبدالکریم قاسم البدایه و السقوط، بغداد، المكتبة الشریقه.
- اسناد وزارت امور خارجه ایران، سفارت کبرای شاهنشاهی ایران، در برن به وزارت امور خارجه، سند شماره ۶۷۷/۵۰۲ :
- تاریخ ۱۳۳۷/۵/۳۱. پرونده شماره ۴-۱-۳۵-۱۳۳۷
- عاقلی، باقر(بی تا) روزشمار تاریخ ایران، تهران، نشرگفتار، ج: ۳ : ۱۰۱
- پورشاسب، عبدالعلی؛ متقی، ابراهیم؛ اسدی، توحید. (۱۴۰۲). نقش ایالات متحده آمریکا در شروع، تداوم و پایان جنگ رژیم بعث عراق علیه جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه علمی مطالعات دفاع مقدس، ۹(۱).
- ماسوری، روشنگر؛ زاهد، فیاض؛ بیگدلی، علی. (۱۳۹۹). روابط سیاسی ایران و عراق از ۱۳۳۷ تا ماهنامه‌شناسی سیاسی ایران، ۳(۴)، ۳۰۲۴-۳۰۳۹.



احمدی، فرج الله؛ علی صالح، ویان. (۱۴۰۰). وابستگی عراق به شوروی و تاثیر آن بر مناسبات ایران و عراق ۱۳۳۷-۱۳۵۷ تا ۱۹۵۸ (۱۹۷۹). پژوهش‌های ایران‌شناسی، ۱۱(۱)، ۲۲-۱.

هاشمی، سید مصطفی؛ فرجی راد، عبدالرضا؛ سرور، رحیم. (۱۳۹۶). تبیین عوامل ژئوپلیتیک مؤثر بر روابط ایران و عراق. پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، ۵(۲)، ۱۱۸-۱۴۳.

رئیس‌نژاد، آرش (۱۴۰۳) شاه و شطرنج قدرت در خاورمیانه، ترجمه پریسا فرهادی، تهران، نی.

جعفری ولدانی، اصغر، (۱۳۶۷). بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی

وزارت خارجه ایران. (۱۳۴۸) حقایق چند درباره اختلاف ایران و عراق راجع به ارون رود، تهران، وزارت امور خارجه.

قانع‌فرد، عرفان. (۱۳۹۰). تندباد حوادث گفتگو با عیسی پژمان، تهران: انتشارات علم

گود، جیمز اف. (۱۳۸۹). ایالات متحده و ایران، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، چاپ دوم. تهران: انتشارات ققنوس.

مار، ف. (۱۳۸۰). تاریخ نوین عراق، ترجمه محمد عباسپور، مشهد، انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

Abid, A, Al-Marayati. (1961) "A Diplomatic History of Modern Iraq," New York: Robert Speller & Sons.

Ahmad, Mustafa. (2008) "Will the Baghdad Pact be resurrected," Retrieved on December 7th from <http://www.gulfnews.com/Opinion/columns/region/10265577.html>.

Ahmad, P. R. (2014). The US-Iraqi Relations 1945-2003. International Journal of Business, Humanities and Technology. 4 (4).

Ceylan, E. (2011). The Ottoman Origins of Modern Iraq: Political Reform, Modernization and Development in the Nineteenth-Century Middle East. London: IB Tauris.

Foroughi, Mahmoud. (1997). "On Iran's policy Towards the United States," Published in Symposium on Iran - Washington D.C. October 1977 The Institute for International, Political and Economic Studies – Teheran and Stanford Research Center, issued from. <http://users.sedona.net/~sepa/foroughi.html>.

Franklin, J. A. (2019). United States Foreign Policies on Iran and Iraq, and the Negative Impact on the Kurdish Nationalist Movement: From the Nixon Era through the Reagan Years, Browse all Theses and Dissertations. 2159.

Garrett, Johnson. (2006) "Culture: History of Iraq: 1963-1970," retrieved on Sunday October 2006 from <http://www.bitsofnews.com/content/view/4208/42/>.

Hahn, P. (2012). Missions Accomplished? The United States and Iraq Since World War I. Oxford: Oxford University Press.

Haim, Shemesh. (1992) "Soviet-Iraqi Relations, 1968-1988, in the Shadow of the Iraq-Iran Conflict," the United States: Lynne Rienner.

Javan Shahraki, M. (2012). Extreme Securitization: U.S. Foreign Policy and the Iran-Iraq War (1980-1988). Iranian Review of Foreign Affairs, 3(12).

Khalaf, A.Z. (2024), American attitude towards Iran and its reflection on Iran policy towards the Arab region, Review of Economics and Political Science, 9 (4), 318-331.

Little, D. (2008). American Orientalism: The United States and the Middle East Since 1945. Chapel Hill: University of North Carolina Press.

Mahboob, Alam. (1994) "Iraqi Foreign Policy since Revolution," New Delhi, K.M, Rai Mittal: Mittal.



- Robert, Buzzanco. (2002) "How Did Iraq and the United States Become Enemies?," Retrieved on october28, available online at : <http://hnn.us/articles/1066.html>.
- Sale. R. (2003) Saddam was key in early CIA plot retrieved on December 4. From <http://www.informationclearinghouse>.
- Samih, F., Mashayekhi, M. (1992), Iran: Political Culture in The Islamic Republic, "Power Policy And Political Culture: U.S.A-Iran, by: Thomas M. Ricks, London & New York, Routledge.
- Smith, Tony (2012). America's Mission: The United States and the Worldwide Struggle for Democracy in the Twentieth Century. New York: Princeton University Press.
- Üçağaç, A., Kalaycı, R., & Yetim, M. (2022). Unraveling Iraq-Iran Relations during Turbulent Period (1958-1988): Regime Security Concern in Foreign Policy. Eskişehir Osmangazi Üniversitesi İktisadi Ve İdari Bilimler Dergisi, 17(2), 327-344.